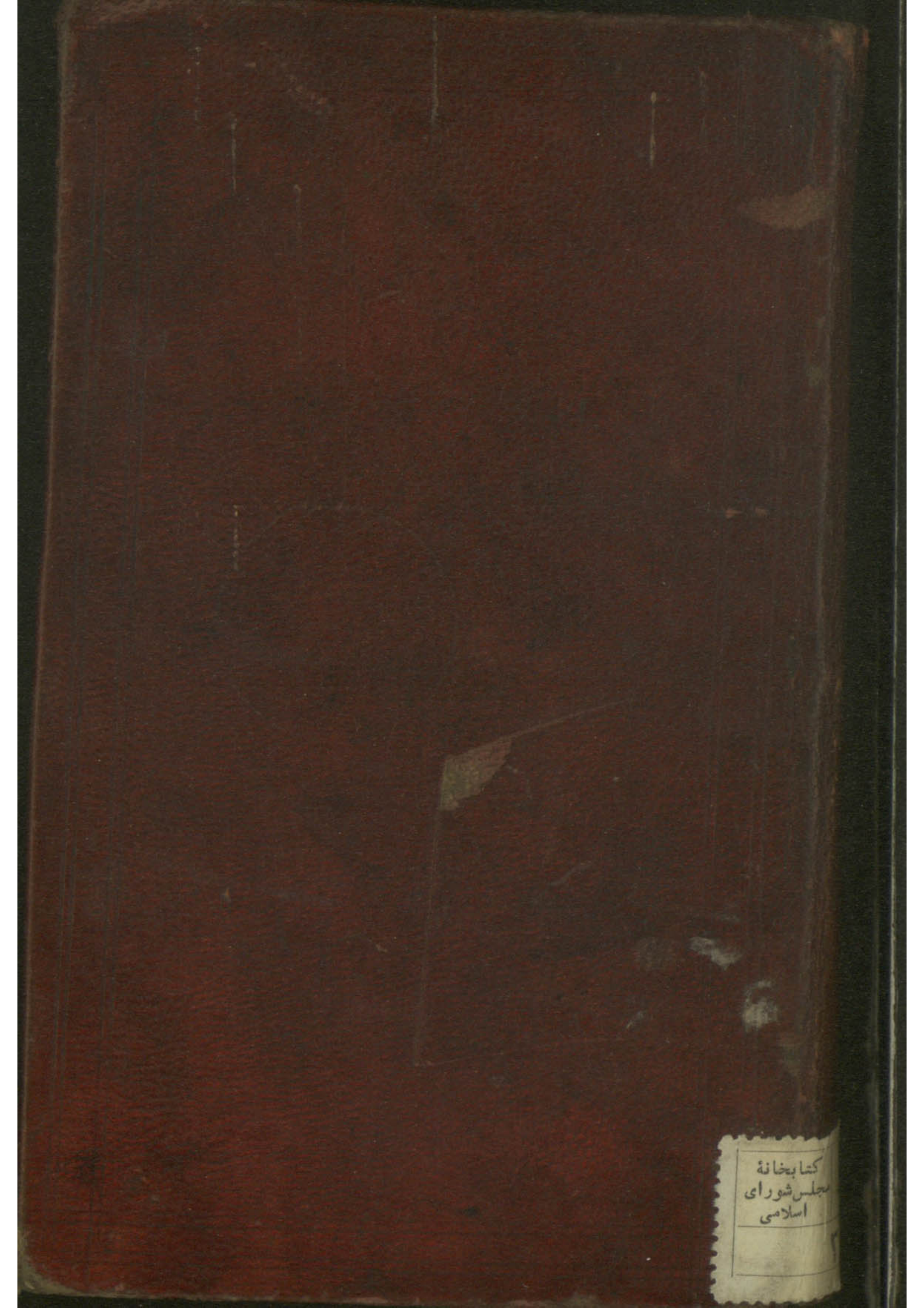
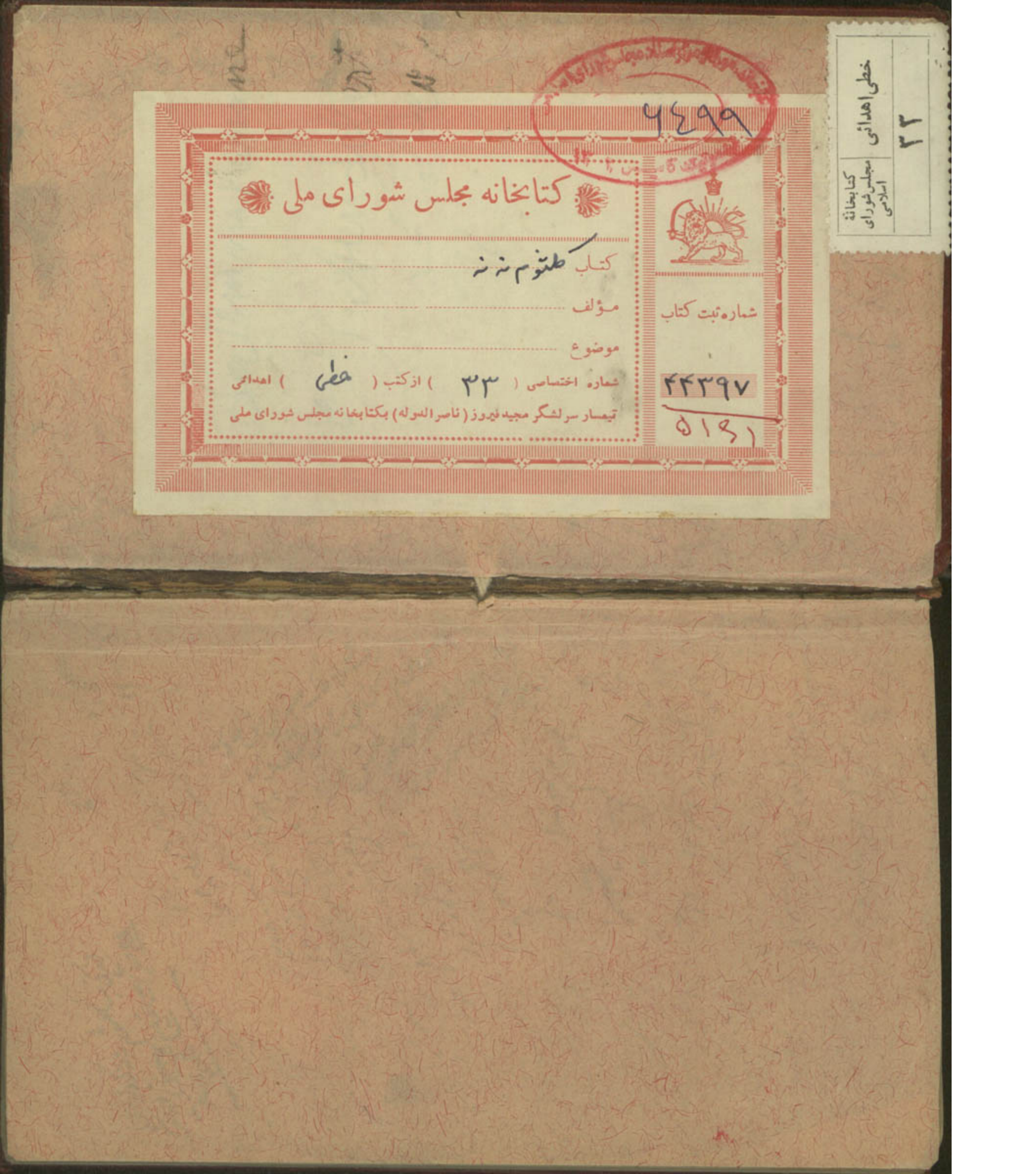
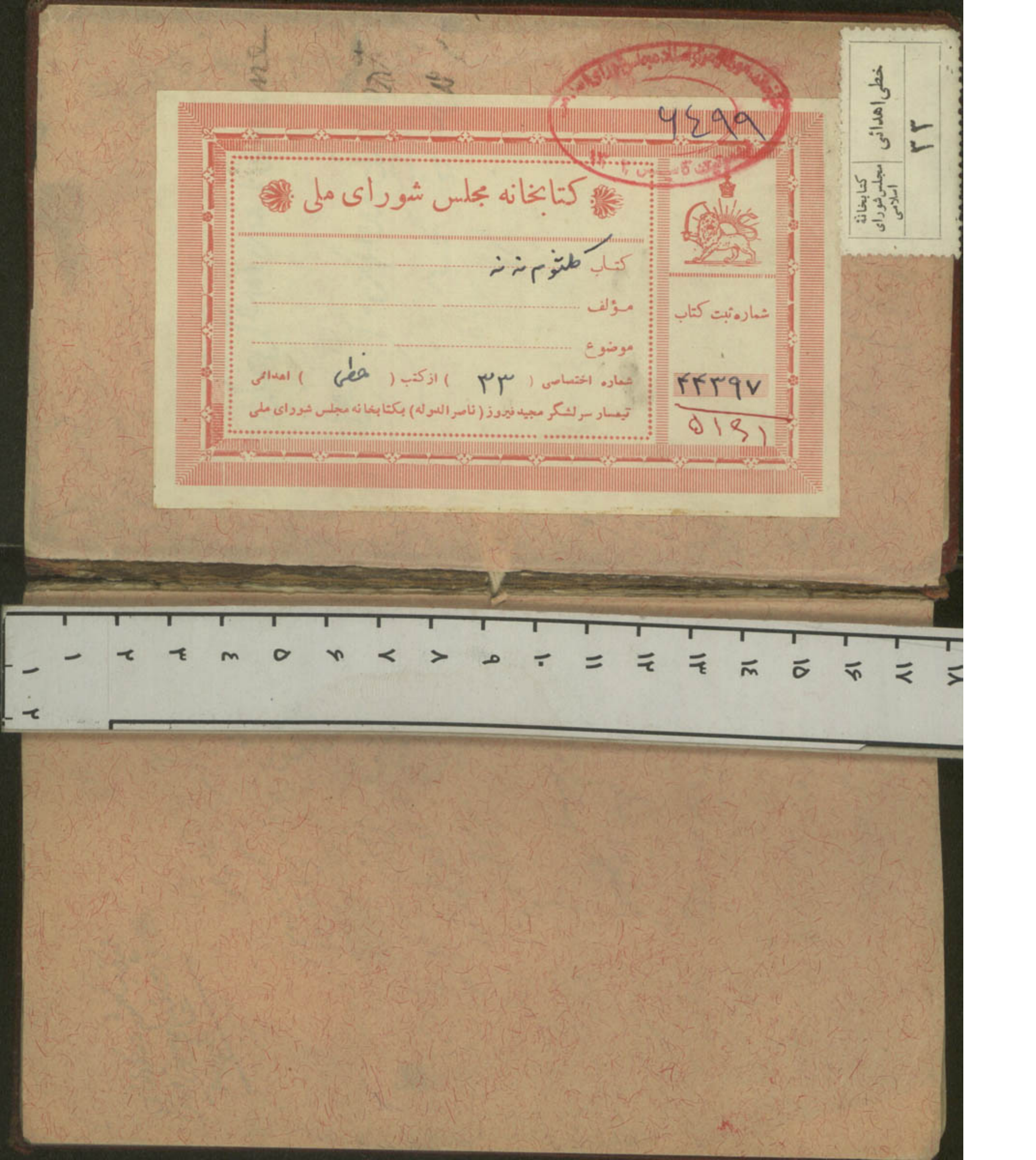
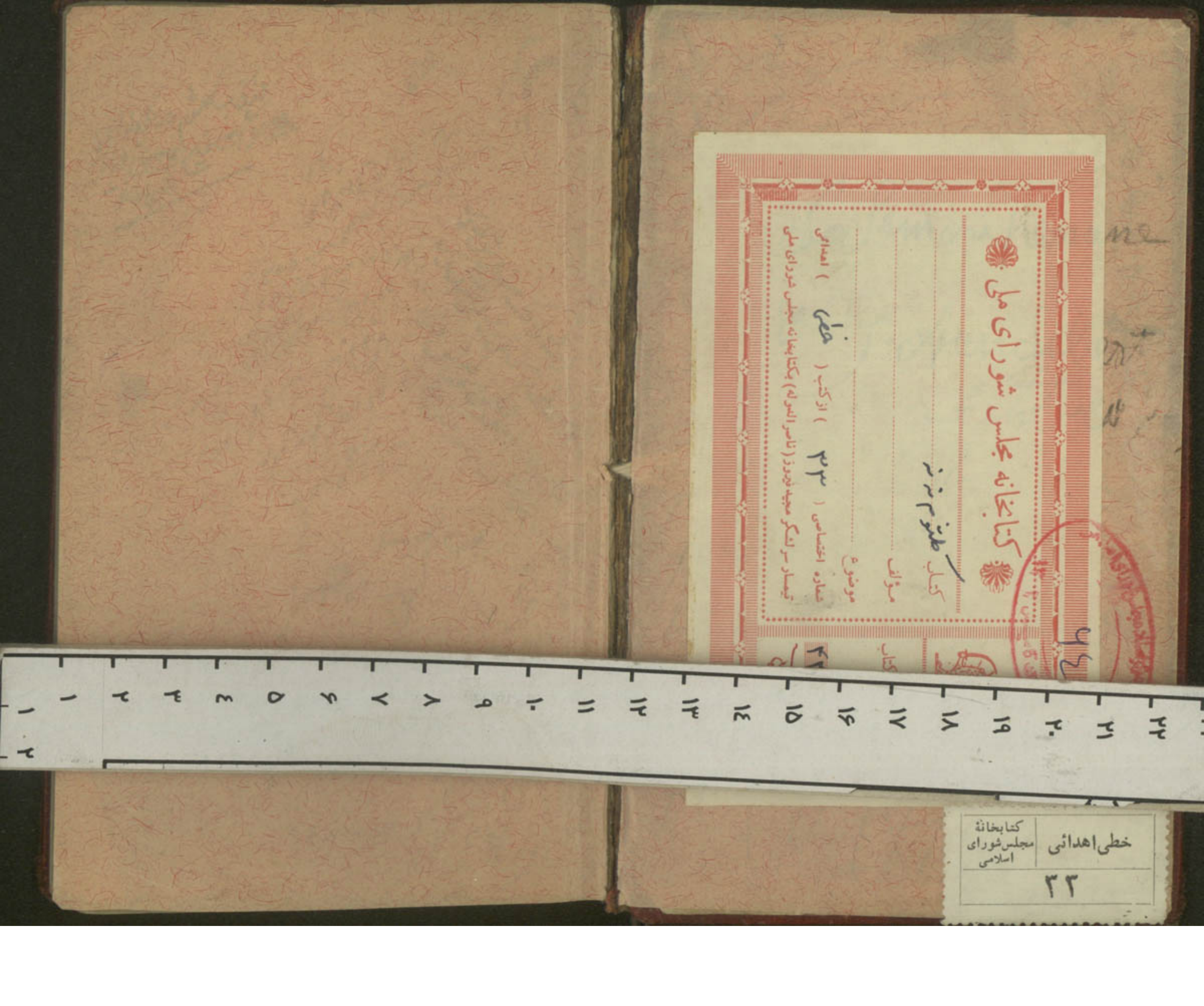



کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره اختصاصی (۳۳) از کتب (خطی) اهدائی
تیمسار سرلشگر مجید فیروز (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۴۴۳۹۷
۵۱۹۱
۶۴۹۹
خطی اهدائی
۳۳
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی



کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره اختصاصی (۳۳) از کتب (خطی) اهدائی
تیمسار سرلشگر مجید فیروز (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۴۴۳۹۷
۶۴۹۹
خطی اهدائی
۳۳
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی


کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۳۳



بسم الله الرحمن الرحيم

بر آینه بر ضمیر پیرا ۱۹۱

بسم الله الرحمن الرحيم

بر آینه ضمیر منیر اخوات ایمانی پوشیده نماناد که این
مختصریست در بیان افعال ذکر دارد احوال زنان واجب
و محرمات و مندوبات ... ایشان در دین
مشتمل است بر مقدمه و یازده باب و خاتمه مقدمه در
بیان وضو باب اول در بیان غسل باب دوم
در بیان نمازهای ایشان باب سیم در بیان روزه

باب

باب چهارم در بیان نکاح و آداب آن باب
پنجم در بیان اعمال شب زفاف و روز آن
باب ششم در بیان زائیدن و در عمال و متعلقات
ایشان باب هفتم در بیان حمام رفتن زنها و باب
هشتم در بیان فضیلت نمازها که در چه وقت باید
زن باب نهم در بیان معاشرت زنان با شوهر
و مادر و خواهر شوهر باب دهم در بیان مطبوخات
که گاه نذر و عهد واجب میشود باب یازدهم
در بیان تعویذاتی که برای چشم زخم قرار داده اند
و متعلقات آن باب دوازدهم در بیان محرم و

و نامحرم **باب سیزدهم** در بیان اجابت دعای زنان
که در چه وقت مستجاب میشود **باب چهاردهم** در بیان
مهمان بخانه بردن **باب پانزدهم** در بیان کیفیت
خواهرخواندگی و فضیلت آن و آنچه متعلق است بآن
خاتمه در بیان چیزهائی که متفرق است و غیر آن
که علما و فقهای ایشان که در این فن مجتهدند و این
پنج نفر میباشند **اول** بی بی شاه زینب **دویم**
کلثوم ننه **سیم** خاله جان آقا **چهارم** بی بی
یاسمن **پنجم** دده بزم آرا و باید آنچه از اقوال

واقوال

و افعال ایشان که بسمع مستمعین رسد محل اعتماد دانند
و بفتوای ایشان عمل نمایند و غیر از علمای خمسه دیگران
از فقها بوده اند و بسبب نهایت ذکر اسامی ایشان
موجب تطویل کلام میگردد **اما** باید هر زنی که عمرش
به پنجاه و زیاده برسد قول او را محل اعتبار دانند
چنانچه شاعر گفته **بیت** پی پیر برو تو در خرابات
[illegible]
بفتاوی ایشان عمل نمایند **مقدمه** بدانکه وضو و غسل
واجب و تیمم بعوض وضو و غسل واجب میشود مگر در چند
موضع که ترک آنها واجب است **اول** وقتی که در

دست حنا و نگار داشته باشد دوم وقتی که وسمه در ابرو
و زرینه در پیشانی داشته باشد پس در این صورت ترک
وضو و غسل واجب است و اکثر علما بر این متفق شده اند
که تا چند روز ترک وضو و غسل نمایند اما بی بی شاه زینب
تاریخ روز را ساقط میدانند که هرگاه در این مدت وضو
سازند فعل حرامی بعمل آورده باشند و دیگران ترک
وضوی سه روز را و باقی را مکروه میدانند و این قول
خالی از قوتی نیست و خاله جان آقا فرمود که اگر امر
ضروری داشته باشد در این صورت دستهای خود را
نشوید و وضو نسازد باب اول در بیان غسل است

هرگاه

هرگاه مرد جاریه در خانه داشته باشد و مادر و خواهر
زن یا یکی از خویشان آن زن در خانه نباشند در این
صورت تیمم واجب است که بعوض غسل نماید و پاسبان
کنیز باشد و از خانه بیرون نرود که مبادا شوهر با او جماع
نماید هرچند مدتی بگذرد و کلثوم ننه تا یک هفته تجویز
کرده است اما در این قول کسی با او موافقت نموده است
و قول اول باحتیاط اقرب است دوم وقتی که لنگ
زن کهنه و پاره شده باشد و شوهرش وعده لنگ
نو با او کرده باشد تا مادامی که لنگ در تصرف آن زن
نیاید غسل از آن ساقط است و این قول اجماعی است

واما خاله جان آقا و دده بزم آرا باتفاق گفته اند که اگر
زن را در شوهر لنگ نوشته باشد و او لنگ نداشته
باشد غسل از آن ساقط است و هرگاه غسل کرد فعل حرام
کرده باشد و کلثوم ننه در این صورت تیمم را نیز حرام
میدانند و بعضی دیگر مکروه میدانند واما قول اول اقوی است
و دیگر آنکه مرد اجرت حمامی نداده باشد تا آنکه عمدا
یا سهواً از خانه بیرون رفته باشد غسل از آن ساقط است
تا مادامی که اجرت حمامی باو برسد و دده بزم آرا گفته که
غسل از همچنان زنی ساقط است هرچند خود پول داشته
باشد بسبب آنکه با جرت ندادن عادت خواهد کرد

و دده بزم آرا

و دده بزم آرا گفته که اگر زن سهو کند و اجرت حمام را
از مال خود بدهد و بعد از آن از شوهر بگیرد در آنوقت که قبض
ثمن کرده غسل بر آن صحیح میشود و این قول خالی از اشکالی
نیست **باب دویم** در بیان اوقاتی که نماز از زن ساقط است
و ترک آن واجب است در پنج موضع است **اول** در شب
عروسی خواه از خود و خواه از دیگران باشد **دویم**
در وقتی که سازها با نقاره بخانه آورده باشند و اجرت
باشان باید داد **سیم** خاله جان آقا که از علمای متقدمین است
فرموده که هرگاه زنی در نماز باشد و صدای ساز
با نقاره بشنود قطع نماز بر او واجب نیست لکن بجهت

استحباب دستها و شانها را بطریق رقص حرکت دهد
چنانچه در عرف بگویند فلانه کس رقصید هر چند رقص کامل
بسبب بطلان نماز بعمل نیاید و اطلاق عرف کافی است
و این قول احوط است و بعضی گفته اند که رقص زانوها
نیز بعمل نتواند آورد بشرط آنکه صورت از قبله منحرف
نگردد و دیگر وقتی که زن در حمام خویشان خود را ببیند
بر او لازم است که ترک نماز کرده بنشیند و از برای حدیث
همگی اوضاع خوانه و سلوک شوهر ار که ارش شب و روز
نکند **چهارم** در روزی که بو غلط با روضه خوانی جناب امام
حسین علیه السلام رفته باشد **پنجم** روزی که جامه تقده

بدیده

پوشیده باشد و ترسد که در حال رکوع و سجود ضایع گردد اما خاله
جان آقا ترک نماز خمسه را مستحب میداند و این خالی از قوتی
نیست اما جمیع علما در این اختلاف کرده اند در باب آن
روزی که بامام زادها بروند اکثر ایشان قایل شده اند
اول نماز را بکنند و بعد از آن بحرف زدن مشغول شوند
و هرگاه بعد از وقت نماز داخل شده باشند در همچنین صورتی
قطع سخن نکنند و تا غروب مشغول بحرف زدن باشند و آخر
وضو ساخته نماز ظهر و عصر را بجا آورند چنانچه اگر میسر شود نماز
مغرب و عشا را بهمان وضو بجا آورند و این قول اقوی است
باب سیم در بیان روزه بدانکه زنان را چند روزه میباشد

که بسبب آن بمراد و مطلب برسند و آن چهار روزه است که
روز عظیم القدر است اول روزه بی بی نور و بی بی حور است
که مشهور است و حاجت شرح او نیست دویم روزه هفدهم ماه
رجب است از اول سفیده صبح صادق تا وقت زوال
ظهر و آن وقت افطار بنخود و قند بکنند اما بی بی شاه زینب
گفته که باید آن نخود و قند از پول که از گدائی خریده شود و دادن
احوط است سیم روزه مرتضی علی علیه السلام است و آداب
او این است که باید حرف نزند و در وقت افطار بخانها رفته
باین طریق گدائی کنند که قاشقی و غربالی همراه خود برد
و در هر خانه که رسد قاشق بغربال کوبد تا آنکه صاحب خانه
خبر شو

خبر شود و از برای او هر چیز که در خانه دارد بیاورد و باز
از آنجا باین طریق بخانه دیگر برود و گدائی کند تا آنکه
هفت خانه را طی کند و آنچه از گدائی بعمل آمده باشد
به هر برنج و نان و خرما و ماست بخرد و در وقت عصر بازنه
بمطبخ خانه رود و حلوا پخته و دم نماید و چون دم کشید
بهمان افطار کند و بهتر آن است که آن روز دوشنبه باشد
و اکثر علما بر این قائلند اما مذهب بی بی شاه زینب این است
که از هفت خانه آب چاه بیاورد و با آن افطار کند و بعد
دو رکعت نماز نیز دارد و خاله جان آقا گفته که این
نماز را هر گاه دختر بخت بسته بکند خدا شوهر خوشخوئی

باو عطا کنند که بر سر او ابد الاباد بوو بنیاد در دوان

از جمله مجربات است و در این باب بی بی شاه زینب و کلثوم ننه

و دده بزم آرا اتفاق کرده اند که هرگاه دختر بر بخت بسته

باشد و خواهد که بگشاید مناری است که در اصفهان آن را

منار کون برنجی میگویند بر پای آن منار رو با بقعد خود

گردکان بشکنند و هرگاه سرین لاغری داشته باشد و خواهند

بشکنند و متعذر باشد فتوی داده اند که تخته پارچه بر کون

خود بندد و آن تخته را بر گردکان زند تا بشکند و اگر

در آن وقت مهره در طاس اندازد گناهی ندارد و باطل

نمیشود **باب چهارم** در بیان نکاح و آداب آن بدانکه

اجماع کرده اند علما در باب اینکه در وقتی که آخوند در پشت

در می آید تمامی بندهای عروس را بگشایند حتی بند زیر جامه

او را بلکه همه زنانی که در آنجا حاضرند بندهای خود را

بگشایند که گره در کار نغشد و آن وقت طشت را سرازیر

کنند و در زیر طشت چراغی روشن کنند که روغن آن روغن

طعام باشد سوزانند و عسل بر روی طشت مالند و زنی

سیخی بر روی طشت گذارند و اگر زن و سیخ میسر نشود نار بالش

کبری پر مو و پر قو بر بالای طشت گذارند و عروس را بر آن

بنشانند و میان بند زیر جامه عروس نبات سفید گذارند

و این از جمله واجبات است و کلثوم ننه گفته که اهل در کف

دست او گذارند و اگر سنگ مقناطیس که مشهور است
سنگ آهن‌ربا بکف جیب او دوزند بهتر است و اثر عظیمی
دارد و در آن وقت که آخوند اذن می‌طلبد دفعهٔ
اول و دوم البته باید جواب ندهد و در مرتبهٔ سیم بگوید بلی
اما آهسته و لکن بزبان دیگر واجب است که بزبان عروس
بگویند بلی و چون آخوند برود وضو سازد و نماز کند چنانچه
بعد از این مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و چون نبرد شوهر
رو آن نباتی که در سفره زیر جامه که از ده بود بر دهان داماد
گذارد که البته در نظر داماد شیرین خواهد شد و این قول خالی
از قوتی نیست و دیگر چادری که شوهر از برای عروس آورده

باید

باید در آن وقت بر سر عروس اندازند هر چند نه دوخته
باشد و بی بی شاه زینب گفته که هرگاه چادر عروس دوخته
باشد بهتر است و حنای نگار بر عروس نباید بست و چادر دوخته
گره گره در عروس جایز نیست و گره در کارش می‌افتد و
طوری که سوراخ سوراخ بافته اند در آن وقت بر سر عروس نکنند
و مستحب است که در وقت اذن شنیدن آینه و مصحف بیاورند
و بر دامن عروس گذارند که با آنها نظر کنند و دده زمرد آرا
گفته که در وقت عقد بستن تخمی از مرغ بدست او دهند
که در وقت برخاستن از روی طشت بر دیوار زند رو بقبله
اما کلثوم ننه این را اسراف میداند و کلثوم خواهر

آقا علی را مذهب آن است که آن تخم را جوشانیده
بخورد و خاله جان آقا گفته که هر دختری که خواهد بختش باز
شود ابریشمی سبز رنگ از کون سوزن کرده در وقت
عقد بستن عروس پنهان بروی چادر عروس برد و چون
عقد شود آن سوزن را برآورد و بر سر خود زند که مجرّب
و آزموده است و بی بی شاه زینب نقل سر عروس را بجاها
فرستادن مستحب مؤکد میدانند اما اگر نقل سر عروس را در جائی
فرستند که در عوض چیزی نفرستند او را باصطلاح علمای حمّام
ساحق گویند البته ترک آن نمایند و اگر کسی عمداً نفرستد
فعل حرامی کرده باشد دیگر آنکه دختر از نوره کشیدن

حرام است تا مادامی که شوهر نکرده باشد و باجی یاسمن گفته
که دختر باید ازاله مو را به پنبه انداحلش کنند و دده بزم آرا
بسوزانیدن اعتقاد دارد و بی بی شاه زینب را اعتقاد
آن است که باید بتغنبه زاک و غیره بکنند و این قول اقوی است
اما باید که در وقت حمام عروسی این کار را بکنند و الّا
پیش از عروسی مو را باید بگذارد تا بلند شود و هرچند دختر بیش
پنجاه سال رسیده باشد و مویش یک شبر و نیم رسیده باشد
و دیگر تعلقله کشیدن را سنت مؤکد میدانند زیرا که بدن را
نرم میکند و نزاکتش را زیاد میکند چنانچه شاعر در این باب
گفته بیت سینه اش از بسکه باشد نرم و صاف توبه از نوبش

نه انسیند تا بناف و اجزای تعلقه این است کتیرای سفید
گل خطمی عرق بیدمشک و بعضی گفته اند که در وقت بند انداختن
دختران گریستن ایشان واجب است و بعضی بر آنند که مستحب است
و بعضی مکروه میدانند و قول اول اقوی است **فصل** بدانکه دختر را
اعتقاد اکثر علمای ایشان آن است که در وقتی که در خانه پدر
و مادر میباشند مادامی که شوهر نکرده اند دعا کردن و حاجت
طلبیدن از برای شوهر واجب است و خاله جان آقا گفته
که هر زنی که بخانه می آید سفارش نمودن و تطمیع نمودن ب
انکه شوهر بجویند واجب است و باید دختر از او در وقتی که دلاله
می آید زینت کنند و شب کار نشینند و سر بر پا ندارند هر چند

که کار را زود بر نیاید باید که هنر خود را مدلاله ظاهر کنند و این واجب است
و بی بی شاه زینب این مراتب مذکوره را مستحب میدانند **باب پنجم**
در بیان اعمال و افعال شب زفاف و روز آن بدانکه گریستن
عروس و مادرش در شب زفاف که از هم جدا میشوند سنت
مؤکد است و در شب عروسی داماد بجمیع زنان محرم است
حتی آنکه در آن شب هر زنی که داماد وصلت کند مقاربت
میتواند کرد اما دده بزم آرا را اعتقاد آن است که مقاربت
داماد با زنان دیگر بعد از ازاله بکارت عروس باشد زیرا که
گاه باشد که در پیش عروس خجالت بکشد و بی بی شاه زینب
میگوید که باید روز پیش از عروسی باشد زیرا که باید ابتدا

داماد باید کرد که بعد از آن بکار خود حیران نماند و قول اول
اقوی است و دیگر آنکه این مسئله اجماعی است که عروس که هنوز
شوهر نکرده باشد و مادر عروس هرگاه خواهد که همراه عروس
بخانه داماد رود فعل حرام کرده باشد و آثم و گناهکار می باشد
و باید طلب مغفرت کند و چون عروس نزدیکی خانه داماد برسد
داماد را واجب است که بسلام عروس رود زیرا که عروس همین
امشب مسلط است بر داماد و بعد داماد بر عروس مسلط می شود
پس مراعات او واجب است بلکه بر برادران و خویشان
داماد واجب است که باستقبال آیند و عروس را تمام نشیند
بعشق دوازده امام که دوازده قدم پیشتر بیا و چون عروس را
بخانه

بخانه و داخل حجره برند و داماد را بیاورند که هر دو بر آن
گوشه نشینند و سعی نمایند که پای بر روی پای یکدیگر گذارند و این
افعال سنت مؤکد است و هر کدام از ایشان که پای
یکدیگر را فشار دهند بر دیگری مسلط خواهند شد و چون
بنشینند بزرگان اهل دین می باید آیند و مصحف بیاورند
و اول در آینه نظر کنند دویم سوره مبارکه یوسف علیه
السلام بگشایند و باو نظر کنند و بعد از آن ایشان را
بدست هم دهند و بزرگتر اهل مجلس بداماد بگوید که سپردم
امانت خدا را بتو اگر شکنند جنگش نکنی و اگر گوشت را
گربه ببرد چوبش نزنی و اگر در بام خانه یا بخانه همسایه رود

فرش زرنی و نکیه و مشهد و کربلا نیز بری ملکه مادرش را
همراه بیاورد پس بر داماد واجب است که قبول کند
پس طاپوق راست عروس را داماد بکند و نزد دوش
راست اندازد و طاپوق چپ را بر دوش چپ گذارند
آنگاه دلاک یا حمامی آب بیاورد که انگشتان بزرگ
پای عروس را داماد بشوید و آن آب را برروزند و هرگاه
قدری از آن آب داماد بخورد رزق وی گشاده شود
و خوردن آب را بعضی علما مستحب و بعضی واجب شمرده اند
و از اول شب حنابندان تا آنکه سه شب از عروسی بگذرد
باید که سازنده دایره سنج دار برای داماد و عروس بزنند

ال

و این تصنیف را بخوانند بیت بادا بادا امشب الله مبارک
بادا داماد و عروس را مبارک بادا امشب چه
شب است شب مراد است امشب این خانه پر از
شمع و چراغ است امشب امشب چه شب است
شب حنابندان است بادا بادا همیشه مبارک بادا
داماد حنا می بندد بر دست و پا می بندد اگر حنا
نباشد مشک سیاه می بندد اما در وقتی که عروس را
بخانه داماد می برند باید که شمع عروس را برابر
عروس برده شود و ده بزم آراگشته که دو ذرع تا جلّه
میان عروس و شمع باشد و هرگاه شب عروسی بارش

رخت خواب عنبه ارند باید که رخت خواب اندازند
ولاک یا حمامی یا زنی که طلاق نگرفته باشد و سفید بخت
باشد و بر داماد واجب است که پولی در رخت خواب
بیندازد و صبح که برخیزد باز همان زن بکشند و
به لگنی که دست و پا شسته اند نیز واجب است که پول
نقد بیندازد و آن زر هم یا زر اشرفی و کمتر از عباسی
نباشد و تمام علما در این مسئله اختلاف نکرده اند و
در شب زفاف یعنی شبی که قلم را در دوات نقره
میگذارند بر زنان واجب که در شب حجله باشند
و گذارش اشیا را بشنوند و از درز در و پنجره ها بشنوند

آید خلایق دانند که عروس ته دیگ خورده است
و بعد از انکه عروس و داماد را دست بدست دادند
عروس را واجب است که آن نباتی که در بند زیر جامه
خود گذارده بود بر دهان داماد گذارد و آن گاه
نقل بر سر ایشان ریزند که از جمله واجبات است
و در این مسئله اختلافی نکرده اند و بر زنان مجلس واجب است
که آن نقلها را از هم دیگر بربایند خصوص آن نقلی که بر
مندیل داماد و دستمال عروس بند شود اینها را باصطلاح
علما کشاکش خوانند و بهر مطلب که آن نقل را بخورند
مراد حاصل است و دیگر از برای عروس و داماد
الخ

وچون وقت نماز شود ترک نماز کرده سنجاقهاشان را
برای همدیگر نقل نمایند ودر روز آن شب را روز بخت
گویند باید که عروس را بمجلس بیاورند وبنشانند ودایره
زدن ورقاصی کردن وشیشه نبات شکستن وکهبار
بخش کردن واجب است وآیات سابقه را باز
بگویند واگر عروس باکره باشد نشانه اورا بمجلس
آورده یک یک از مخلصان نمایند واین کار را
باید دلاک دختر بکند وبر زنان واجب است که
بقدر استطاعت رو گشادن آن نشانه را بدهند
ودر این قول اختلاف نکرده‌اند وهرگاه متعذر
بود

شود مجموعه که نشانه را بر آن میگذارند باید طلا یا نقره
باشد که در آن روز کدخدا باشند وساخته که از جمله
مستحبات موکده است که عروس وداماد از آن خبر بخورند
وبی بی شاه زینب گفته که روز بامداد بخت واجب است
بخواهر ومادر وجمله خویشان داماد که شیرینی بمحفل
داماد نفرستند ودده بزم آرا گفته که فرستادن
عرق بید مشک بحجره عروس مستحب است واگر در وقت
میوه باشد میوه‌های لطیف وشیرین فرستادن واجب است
بخانه عروس وبر زنان مخلصان خواه از آدمهای داماد
وخواه از آدمهای عروس واجب است که چاشتهای

رنگین به برند شل گوسفند و روغن و برنج و قند و چای
حلیمه از بادام و قند و پسته و مزمازرک و انجو حب
و انجیر و غیره و امثال آن یا از حلویات هرکدام که مقدور
باشند تقو بشند و تمام علما و فضلا این را واجب میدانند
که مردان از برای زنانی که بمجلس فرستاده اند پارچه
حریر بجا خاله لقو بشند یا یکی از این اجزای مذکوره
اما باید که پارچه را خود بردارند و بعروس بدهند و
باجی یاسمن را مذهب است که اول که داماد خواهد
که بند زیر جامه عروس را بگشاید عروس بخواهی نخواهی
بگذارد تا آنکه دندان زنخ خود را بشکند و چون عروس
بود

شود اول عروس را اهل و گلاب دهند از برای آنکه
اول پسر زاید **فصل** در بیان آنکه هرگاه عروس دیر
حامله شود باید او را در شب شنبه یا شب چهارشنبه
در قصاب خانه با جمعی زنان برند و در دکانی که گوسفند
ذبح کنند عروس را بجو باشند و کارد بر گلوی او
گذارند و زنی دیگر بیاید و ضامن او شود که او را مکش
که در این هفته آبستن خواهد شد و دده بزم آرا گوید
از سر قبر کشته باید گذشت و بول کرد که حامله شود
و خاله جان آقا گوید که باید بر دهان سگ مرده
بول نماید **باب ششم** در بیان زائیدن زن و هو که آنرا

ملفظ نفاس نفس خوانند و اعمال و متعلقات آن

بدانکه از برای وضع حمل هرگاه دیر فرزند متولد شود باید

سینه بندی که از برای طفل دوخته اند بر سر زاهو ببندند از

تا زود بیاید و دوده نرم آن را گفته باید ماما سر بدر و خ

زاهو گذارد و خطاب کند که ای طفل زود بیرون

بیا که همه چیز از برای تو آماده و دوخته شده است

و آب از برای شستن تو گرم کردم و همه چیز سرانجام

شده است تا آنکه وضع حمل زودی شود و این از جمله

مجربات است و چون طفل متولد شود زاهو را در رخت

خواب بخوابانند و طفل را بشویند و بر زنانی که در آنجا

جمع

جمع شده اند واجب است که هر کدام یک چیزی با

دهند که آن را در اصطلاح سرنافی گویند و آن وقت ربابا

واجب میشود که ناف طفل را بچینند و دماغ او را

مالند و به نبات ثقل او را بردارند و دوده نرم آن را

گفته است که اگر ثقل او را به تخم مورانه بردارند چون

بزرگ شود آب در دهان خود کند و بجایی که مور آن

جمع نموده باشند مورانه از آنجا بگریزد و این مجرب

و بعد از آن سرمه بر چشم طفل کشند و یک خط بر دو رخ

و یک خط بر میان پیشانیش کشند و غربالی را از

گندم کرده و طفل را بر روی در پهلوی مادرش

بخوابانند تا مدت شش روز اندک اندک بعد از

بر رخساره مادرش از هم آن روز مالند و مستحب است که

چهار رقعه سفید بر سر او کشند و دستمال بر دهن و چانه

او ببندند که باصطلاح علما او را اشتباق گویند

و بعضی گویند که آن را اشتیاق است و زنهار که بر آهو

سرخ و زرد نپوشانند که آل زود با او دست میابد.

و حاجی بابا خمس این مسئله را همچنین فرموده بر ما واجب است

که شمشیر یا کاردی بر دست گیرد و بجائی که دستش برسید

بچهار اطراف خانه خطی بکشد و بگوید خطی میکشیم

خطی باید که کسی در جواب او بگوید که خط چه و برای

چه

چه بگوید برای مادر بچه آن شخص بگوید بکش محکم

از برای مادر مریم اما خطی که بابا گوید نه آنکه خطی که بابا

تجویز نکرده اند زیرا که خط باطل میشود و دده بزم آرا

گفته که این شمشیر یا کارد را در زیر سر زاهو گذارند از

برای دفع آل مجرب است و در صفت آل شخص نبی گفته است

کیستی ای شخص مینی از گل گربه بینی بکبر بسینی او

و هرگاه آل زاهو را برده باشد باید بینی او را

بمالند تا رد کند جگر و دل او را و بدانید که

آن ملعون جگر را از زاهو می رباید و بر سر آب میبرد

و بآب میزند و علما گفته اند مادامی که بآب

رسیده است علاج میتوان کرد بدین نحو که اسبی را
بیاورند و در دامن زاهو جو کشند اگر آن اسب از
دامن زاهو جو خورد هنوز جگر بآب نرسیده باز پس
می آورد و بر جایش میگذارد و اگر نخورد با آتشش روز
قران دارد زاهو پس سنت است که با آتشش روز طفل
در پهلوی مادرش باشد و در روز ششم باید گهواره آماده
خوشی گذارند و آن شب را شب جحی گویند و باید
که در زیر گهواره اول مرتبه گردکان بشکنند و بر روی
گهواره نیز بشکنند و در وقت شکستن خطاب بطفل کنند
که هر صدائی که میشنوی نترسی و هر کلاغ که صدا میکنند

نترسی و دیگر آنکه وقتی که زاهو را حمام می برند باید ارکان
در زیر خود بشکنند و در روز ششم باید هم کماکان به
و کلثوم ننه و باجی یمن و خاله جان آقا بدین مسئله اتفاق
دارند و هرگاه روز یازدهم یا بیشتر او را حمام برند هرگز
از نفاس پاک نخواهد شد و مادام الحیوة نماز و روزه اش
باطل است پس البته در روز دهم واجب است و آن
قول خاله از موثقی نیست و باید که پنج عدد مار پیچ آهنی
کشند و بر بالای سر زاهو گذارند با مقراض از فولاد و گاهی
مقراض را از هم زنند از برای درد دل و در بچه مجرب است
که او را باصطلاح علما کارش خوانند و همچنان چیزی است

که تا مادر ساکن است طفل بی تاب است و تا طفل ساکت
مادر بی تاب است پس روزی که زائو بحمام میرود
بایدها را از میخ آهن درآورند و بآب روان
اندازند و دوده بزم را گفته است که مغز آن
گردوئی که زائو در زیر پای خود شکسته است
از برای درد دندان مجرب است اما چون زائو را
بحمام برند سنت مؤکده است که بر سر حمام سازها
بنوازند و نه چراغ روشن کنند و بقولی دوده بزم را
گفته است هر چه چراغ بیشتر است فضیلتش بیشتر است
روشن کنند اگر در وقت میوه باشد میوه های لطیف

داده

و نقل حاضر سازند و هرگاه وقت میوه نباشد
از مربا و حلویات حاضر سازند و بر سر حمام سنت است
قاووت بخش کردن و اجزای قاووت نخود و دارچینی
و قند است و چون داخل گرم خانه شود که طشتهای
گل را شمع روشن کرده بچسبانند و زائو را پای خزینه
نشانند و باید که او را حنا با نیل خوب بمالند و زرده
تخم و سورد بر کمر او بنهند و قول باجی یاسمن است
که آنچه خدمه در حمام است هر یک را یک قالب صابون
بدهند و چون زائو از حمام بیرون آید او را گرم بنشانند
و باید سفیده تخم مرغ حمام را از زرده جدا نموده به بانت

و فوفل و هل و دارچینی سا ییده بخورند زاهو و زنی
که همراه زاهو هستند هر یک کدام از آن معجون
بخورند و دده بزم آرا گفته که هرگاه از شمع عروسی
چیزی باقی مانده باشد در سر حمام روشن کنند و
بی بی شاه زینب که سر علمای النساء است گفته که
بعد از اتمام این مقدمات در سر حمام واجب که
بجهة سلامتی زاهو و طفل فاتحه بخوانند که خدا بمراد
شوهر زاهو رسد و چراغش را روشن کند و از عهده
این مقدمات بر آید و سررشته بیابد **باب هفتم**
در بیان حمام سایر زنان بدانکه علمای مذکور

اتفاق

اتفاق کرده اند جهة ستر عورت مقعد در حمام جامه
نفت و باجی یاسمن را اعتقاد آن است که قبل و
نه و زیر را از زنان پوشانیدن واجب نیست و در وقت
صابون زدن باید لنگ نو را برداشته و لنگ کهنه
بر خود بچیند و اگر نباشد و متعذر باشد در این صورت
ستر عورت واجب نیست و صابون بمالد و دیگر واجب
میدانند که سه مرتبه یا هفت مرتبه سر را باید بشویند و دیگر
در باب نوره کشیدن باید که زنان بدور هم حلقه
زنند و لنگ را از خود دور کنند و احتیاطی که شب
در میان خود و شوهر گذشته در میان آورند و هر
کدام در این موضع مانعی ندارد که تعریف فرج خود

کسنند و نخندند و چون فارغ شوند هر کدام بر روی
غالیچه و خشت و سطل خود قرار گیرند و از آنجا تجاوز
نکنند و آنچه در حمام بی بی شاه زینب مرخص کرده است
که بخورند زردک و قرقروت و هندوانه و خربزه
و تره و نقشاه و شابی و اگر در وقت زمستان باشد
برف و اگر در وقت تابستان باشد یخ اما در وقت
خوردن آب یخ باید دست چپ را بر سر خود گیرند
و باجی یاسمن گفته که هر گاه کباب و نان سنگک بهم
رسد بهتر خواهد بود **باب ششم** در بیان سازها و وقت
آن بدانکه دایره که حلقه دارد زدن آن ثواب

عظیم دارد و هیچ یک از علما این را اختلاف نکرده
اند پس واجب است که در هر خانه یک دایره بوده باشد
و کلثوم ننه گفته که هر گاه دایره در خانه نباشد
و خواسته باشند که شادی نمایند بر سینی یا قوطی
حلوا یا بر لگن زنند و دست بر هم زدن که او را
چاپول گویند و بشکن بشکن از انگشتان سنت است
و هر گاه نتوانند یک انگشت راست را بر بیخ انگشت
دست چپ زنند اما که باید خارج نزنند **فصل** در اوقات
سازها بدانکه در شهر صفر و چهارشنبه سوری واجب است
ساز زدن بجهة آنکه در آن روز بلا از آسمان نازل

میشود و ساز نواز دفع بلا میکنند و خاله جان آقا
واجب میدانند که در شب چهارشنبه سوری آتشی
بر بام خانه افروخته و از روی آن سه مرتبه برجستن
و کوزه آبی از بام بزیر انداختن و شکستن و اسپند
سوزانیدن و خاکستر آنرا در عقب گوشه خانه ریختن
و دیگر در عیدها و در عقدها و در عروسیها و ختنه کردن
اطفال و در وقتی که مسافر از سفر باز آید و در وقت
تولد فرزند واجب ساز نواختن و در سایر اوقات
سنت است و کلثوم ننه در وقت غروب بر مستحب
میدانند بشرط آنکه بزنند شاه شاه یعنی نقاره

بزنند.

این است و معنی طبل اول این است که احد احد میزنند
میگویند برچین برچین و طبل دویم میگویند بگیر و ببند
بگیر و ببند و طبل سیم میگویند که بگیر و بکش و معنی بوق
سنج آن است بوق اول این است که بکن و بوق
دویم میگویند که کردها بدانند و خوردها بجوانند و معنی
بوق زنانه این است که خوردها بحمام و کردها به بازار
و معنی کرنا این است که سه چهار نفر اول که میزنند
میگویند که رزق بزرگان از کجاست و سه چهار نفر
دیگر که با آواز بلند میگویند از این طرف از آن طرف

باب نهم در بیان معاشرت زنان و شوهر بدانکه

زن از شوهر خود وقتی در راحت و استراحت است
که شوهر او زن دیگر نخواهد و شب و روز با او صحبت
دارد و خارسوی داماد یعنی مادر زن وقتی از داماد
راضی است که داماد پر معاشرت باشد و نشان
این نحو آن است که چون داماد و مادر زن بهم
رسند اول بار باید مادر زن پشت پای داماد را
نظر کنند که از آب حمام تر شده یا نه و زن همیشه
باید که استدعای این مطلب از شوهر بکند که
بگوجها و امام زاده‌ها و حمامها و چراغانها و عروسیها
و خانه که عزا بود برود و مردن نیز واجب است که

قبول

قبول کرده رد قول او نکند و هر وقت که بخانه
آید از بازار چیزی گرفته از برای دل خوشی زن
بیاورد و هر چند چیزها از خلیمه بوده باشد و
بی بی شاه زینب را اعتقاد آن است که شوهر زن
خود هر روز واجب است که بگوید که من بازار میروم
چه چیز خواهش داری که از برایت بستانم و هرگاه
که خواهی که بسیر روی برو و غصه مخور و خاله جان آغا را
اعتقاد آن است که هرگاه زن بسیرگاه رود و دیر
شود و آمدن بخانه متعذر باشد در امام زاده‌ها و کوچه‌ها
بسر میتوان برد اما این مسئله را دیگران ضعیف شمرده‌اند

و دیگر آنکه عروس و خواهر شوهر البته همیشه باید با هم
دشمنی کنند هر چند که در باطن باشد و کلثوم ننه
را اعتقاد آن است که باید همیشه منازعه در میان
ایشان بشد تا باشد که یکدیگر هم را هر روز
بکشند و باجی یاسمن را اعتقاد آن است که عصای
یکدیگر را به دندان سیاه کنند و آن را در اصطلاح گره
گویند و این قول خالی از قوت نیست نهایت هرچه
خواهر شوهر بعروس گوید باید تعلیق او را ابطل آورد
و همچنین واجب است که هر روز و هر نصف شب دعا کنند
که خواهر شوهر را خداوند عالم مرگش کرامت کند

و ایضا

و ایضا در وضع وراثت برشکم هم گذارد و شوهرش نقل کند
و آنچه بر عروس واجب دانسته اند بر خواهر شوهر هم واجب است
اما نسبت بخواهر شوهر یک چیز علما اضافه کرده اند
و آن این است که عروس بشوهر بگوید که هر وقت خواهر شما
باین خانه می آید هر چیز را که بگیرد پس می آید می برد و ملا حسن
آن است که با آن کم محلی کنند شاید که دیگر نیاید و ضرر
بشوهر نرساند و این خالی از قوتی نیست **باب سیم** در بیان
مطبوخات که بنذر و عهد واجب میشود اول آش و وجه
تسمیه او را اختلاف کرده اند و بی بی شاه زینب و خاله
جان آقا را اعتقاد آن است که سی و چهار چیز آرد و

و یکیش گندم است و حاصلش سمنو است یا زیرا از جهه کثرت
استعمال حذف کرده اند سمنو شده است و کلثوم ننه نیز
میگوید که بسبب آن که اجزای آن سه عدد است گندم و آرد
و آب و نمکهای آن در اول که وضع کرده بودند سه بن بوده
است باین سبب او را سمنو میگویند و این پنجره حجاب
حضرت فاطمه زهرا است که بر سر دیگ حاضر می شود
و انگشت مبارکه خود را داخل دیگ میکند باین سبب
که شیرین میشود پس در آن وقت فاتحة الکتاب باید که
خوانده شود و بروح انبیا و اولیا و پدران و مادران
و علمای خمسه مذکوره قربت شود و در سمنو گردکان

و بادام

و بادام و فندق سنت است که داخل کنند و این سنت
در اوایلی که وضع سمنو کرده اند نبوده است لیکن این
سنت پیر زالان و بزرگان بعد است دویم که نخود مش
لا اله الا الله است که هر طفلی داخل میتوان نمود بهر سبب
که خواهد خواه در آش و خواه در طعام سیم شله زرد است
و این نذر در بیست و هفتم رجب و دهم محرم و بیست و هشتم
صفر باید پخته شود و کلثوم ننه میگوید که این شله زرد به بعضی
نمی افتد پس به بخشش بهتر است چهارم آش سال رجب که
در ماه رجب می پزند پنجم آش برگ که آن را در سالی آش
شلول میکشند باب یازدهم در بیان تعویذ ایا که

برای چشم زخم و متعلقات آن اول مهره کبود
دویم شاخ آهو سیم ناخن پلنگ چهارم مهره سفید که
زنان آن را اسکره بشکونند پنجم نفس حمار و باید که از
خر ما خارک نرک نر باشد ششم قاب آهو یا کرگ
و اگر از گرگ باشد بهتر است هفتم چخماق فولادی هشتم
خناق لک در نقره گرفته نهم پارچه کبود که چشم آدمی
بر او می چسبند و آن پارچه را باید که در روز شنبه ببندند
با اسم هر کس که خواهند دهم مهره باباغوری که اسم اعظم بر آن
مترتب است و در این خبرها بسیار است که شرح آن
موجب تطویل کلام میشود ولی بی شاه زینب اسفند را

که از پول

که از پول گدائی خریده باشند اضافه نموده است که در
وقت غروب آفتاب باید سوزانید و دود دماغ و پیشانی
انگس کشید و کلثوم ننه گفته که طریق خریدنش آن است
که بدر دکان عطاری رود و بگوید که سپند داری او
بگوید آری از آنجا بگذرد و در دکان دیگری رود و باز همین
طریق سؤال کند و از آنجا نیز بگذرد و از عطار سیم بپرسد
و باز گردد و از دکان اولی بخرد و این قول نهایت اعتبار
دارد و کلثوم ننه طریق سوزانیدن اسفند را چنین فتوی
داده که در شب جمعه بسوزانند که نفعش بهمسایه برسد اما
انگشت شهادت را با سفید باید زد که نفعش بهر طرف

میشود در وقت سوزانیدن بگوید برکندم چشم حسود
و دیده منافق را و به پیغمبر و آل او صلوات بفرستند و بگوید
هر چه کرده اند ساحران از دست و قلم و زبان باطل کردم
بحق پیغمبر آخر الزمان باطل کردم بحق شنبه و دوشنبه و سه شنبه
و چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باطل کردم سحر سحری که بفلان و
فلان و فلان کرده اند و بعد از آن سیاهی اسفند را
بزیر کفش و به بینی ایشان مالند که البته چشم زخم بایشان
نرسد **باب دوازدهم** در بیان محرم و نامحرم بدانکه کسانیکه
نامحرمند و از ایشان بشدت باید اجتناب کرد ملا و
کربلائی و حاجی و سید و شیوخ و اطفال نابالغ که سن
ایشان

ایشان به ده و دوازده رسیده باشد و هر شخص که مندیل در سر
داشته باشد و کلثوم ننه گفته که هر که سوار باشد که مندیل
بسر داشته باشد و طالبان علم هر چند ریش اش ق باشد
و بی بی شاه زینب گفته که هر طالب علمی که فقهش از همه
بیشتر است و حذر ازا بیشتری شناسند نامحرم تر از همه
نامحرمان است اما کسانی که محرمند و از ایشان نباید رو
گرفت هر کس که کلاه بر سر داشته باشد هر چند که زلف باشد
و هر گاه زلف باشد در او سخنی نیست و نقاره چی و سراب
فروش و بلبلی فروش و کلاه سر هر که باشد و باجی یاسمن را
اعتقاد آنست که اگر یهودی که در خانه ها خیر می فروشد

ازاو رو بگیرند معصیت کرده اند وبجهنم میروند و دوده بزم آرا
همه شکن زمینی را همین سوال سیده اند و ازآن جمله آنهاکه
بیشتر محرم شوند ونباید ازایشان پرهیز کرد حکیم وجراح وبقال
درخانه وقصابی که گوشت می آورد و دلاک وحمامی
وحجام واطفالی که سن شانزده ساله باشند وکاهو وسبزی
فروش که درخانها وکوچه [illegible] میگردند والاکه سنگ فروش و
قندزان فروش وکهنه چین وسقا وبرنج کوب وزرگر وآنها
که پنبه درست میکنند وداماد که درشب عروسی باشد هر چند
که سودر صورت داشته باشد محرم است که هرگاه ازین رو
بگیرند واجتناب کنند گناه کارند **باب سیزدهم** در بیان

اجابت

اجابت دعاهای زنان وآن چهارده وقت است وقت
اول زدن نقاره دویم نزد زدن ساز خواه دایره
وخواه سرنا وخواه کرنا وکمانچه وامثال آن سیم در وقت
بار کردن سمنو وحلیم وآش برگ وغیرآن چهارم وقت
بخش کردن سمنو پنجم وقت خاستن عروس باکره وو قت
جماع وی درین خید وقت مجرب است که علما اختلاف
نکرده اند ششم وقت خوابیدن عروس بخانه داماد هفتم
وقت حنه کردن دهم وقت جا کردن آذوقه سالیانه
یازدهم وقت عقد بستن عروس دوازدهم وقت تولد
فرزند سیزدهم وقت شیر باز گرفتن اطفال چهاردهم

وقت کار فرستادن دختر و بمکتب فرستادن پسر باب
چهاردهم در بیان آمدن مهمان بخانه و بیرون رفتن متعلقات
آن بدانکه اجماع علما براین متفق اند که در شب چهارشنبه نباید
بخانه کسی مهمان بودن و در شب جمعه نباید گذاشت که مهمان
از خانه بیرون آید زیرا که در شب چهارشنبه درد بدو فقرها
بخانه می آورد و در شب جمعه هرگاه بیرون رود برکت و رزق
و ثواب بیرون میرود و بی بی شاه زینب و دده بزم آرا
اعتقاد داشت که سابق براین دستور چنین بوده اما ما مسئله را
چنین یافته ایم که در شب یکشنبه مهمان بخانه نبرند و اگر در شب
شنبه کسی مهمان شود البته در شب یکشنبه باید بماند در مهمان

خانه

خانه و اگر در شب یکشنبه را نماند البته برود و بعد بر میگردد
زنهار که متوجه این شوید و غافل نشوید که پشیمان می شوید
و مهمان تا سه روز اختیار با خودش میباشد و منت بر صاحب
خانه ندارد و بعد از سه روز هر روز که میگذرد منت مهمان
بر صاحب خانه است و اقل مهمان در یک هفته کمتر و از یک
ماه بیشتر نیست و ثواب مهمان را ندارند و باید که هر زنی
که بمهمانی میرود تمام اطفال خود را همراه ببرد حتی طفل شیرخوار
را با گهواره و دایه اش را نیز ببرد و بقول بعضی از علما
این است که هرگاه شب چهارشنبه کسی به شب نشینی رود
و خواهد برگردد یک دانه سنجاق بزبان کرده و بخانه بیرون

بجای خود اندازد و هرگاه در وقتی که در چیز منی نظر کند
و نظرش بر پیت افتد هر یک که دیده اند یک سنجاق بتغیر
اندازند پس هرگاه شب نشینی روند بگویند شب بخیر باد
وچون بیرون روند بگویند که شب شما خوش و بر میزبان
واجب است که از برای مهمان خربزه و هندوانه و انار و سیب
یا حلویات یا حلیمه بیاورد و چون مهمان بخانه خود رود
واجب است جاخالی بفرستند مثل پل و سنگک و ورق زده
وغیر آن وصفت هر یک از آنها بعد از این مذکور خواهد شد
وکلثوم ننه تجویز گل و ریاحین نموده است و جاخالی
مهمان را باید که یک روز و یک شب فاصله گذشته
باشد

باشد ودر وقت چیز خوردن مهمان هر چند که سیر شده باشد
باز بر میزبان واجب است که لقمهای بزرگ گرفته و بیاد آن یک
از خویشان او که بخانه مانده اند و حاضر نشده اند بدهد و ایشان را
در سر سفره یاد کند که جای فلان خالیست هر چند مهمان قسم
بخورد که بمرگ شما اشتها ندارم و بر مهمان واجب است که در وقت
چیز خوردن یک دفعه چیز نخورد بلکه قدری بخورد و تامل
نماید و میزبان او را قسم دهد بجان شوهر و فرزندان
که چیز بخور تا مضایقه نماید و کم کم خورد و هرگاه مرد و زن
هر دو در خانه مهمانی روند و شب جماع کنند بر صاحب خانه
واجب است که سلطان حقی از وی بگیرد و هرگاه جماع

نکنند کاهل حقی بگیرد و سلطان حقی و کاهل حقی می باید
که حلیمه از حیار خیر باشد خرمای خارک بادنجیر و حلوا باشد
باشد و از برای مهمان سازد واجب مؤکد است

باب یازدهم در بیان کیفیت خواهرخواندگی

و فضیلت آن و آنچه قایل و معترف شده اند که هر کس
بگیرد خواهرخوانده در روز قیامت بی شب و بیاه باشد
و هر کس بمیرد و خواهرخوانده نداشته باشد چگونه امیدوار بهشت
بوده باشد و هر کس تمام عمرش را صرف خواهرخواندگی
نماید چگونه روز قیامت از او حساب بجویند بلکه بدون
حساب با خواهرخوانده دست یکدیگر را گرفته داخل بهشت
شوند

شوند هر چند گناه کبیره داشته باشد چنانچه کلثوم ننه گفته
است دست یکدیگر را بگیرند جمله خواهرخوانده ها داخل جنت
شوند با شادی و با خوانندگی و بی بی شاه زینب گفته که
اگر کسی ترک خواهرخواندگی کند آثم و گناه کار خواهد بود
و اگر بمیرد در دین یهودی و نصرانی مرده باشد و این
قول نهایت قوت دارد اما در بیان صیغه خواهرخواندگی
باید که در امام زاده ها و یا مسجد ها بروند خصوص مسجد شاه و زنبیل
و امام زاده اسمعیل با غلیان و آتش و تنباکو و کوفته سماق
و سبزی و پنیر و تره و کباب و کوکو و نانی که بسنده داشته باشند
و بعد درهم یکجا جمع شوند و آن دو نفری که میخواهند خواهر

خوانده شوند اول در خدمت استاد با هم شرط کنند
که با دیگری الفت و مهربانی نکنند و هرگاه غیر از این
خواهر خواهر دیگر بگیرند کافر خواهند بود و بر طوب ما او
ملاقات نباید کرد و غیر او ر دیگری الفت نگیرند و محبت
نکنند بلکه بشوهر خود دست ندهند هرگاه توانند حیله زنانه
بکار برند که مشغول ذمه خواهر خود نباشند و بعد از این
شرطها استاد دستهای ایشان را گرفته و شصت ایشان را
داخل هم کنند و بگوید که اینکه در دست یکدیگر گرفته اید
چه چیز است زنان گویند گنده و گوید هر دو شما اسید خواهر
خوانده اما درین موضع قصد اشکردن علمای این فن

بسیار

نمیدانند بعد از آن دو سه نفر خواهر خوانده دست استاد
و اهل مجلس را به بوسند و شیرینی خاطر کرده ایشان
بخورند و علمای خمسه اتفاق دارند و این صیغه باید در
روز عید غدیر شده باشد که بغیر از آن روز جایز
نیست و در آن توقف دارند و برهنه زدن سنت مؤکد است
و بعضی بوجوب رفته اند و باجی یاسمن و خاله جان آقا
و دده بزم آرا را اعتقاد این است که باید هر یک از
ایشان چهار ده دستمال داشته باشند که سنت
مؤکد است اول دستمال بکن رو و اندارم و طرق
بستن او این است که بر جانب پیشانی چپ ببندند دوم

سیم دستمال زنار بند و آن را همچنان بر سر بندند
که دو شقه او از پشت سر او بیرون آید و باید دستمال
ململ کار باشد چهارم دستمال عشق بند که طریقه اش
آن است که باید یکطرف سر کج بندد پنجم دستمال
مشکی که متعارف است که آن را کهلی بند میکنند
ششم دستمال یکشاخ و طریقه اش آن است که یک سر
دستمال را بر سر بند کنند و یک سر دیگر را بر دوش
اندازند هفتم دستمال یکبر و پشت انداز و طریقه اش
آنست که هر دو سر دستمال را بر سر محکم بند کنند
و میان مثل حلقه پشت سر اندازند هشتم دستمال

جی کی

جی کی جی کی باید که آن را از زیر ذقن برده سر دستمال را
بر پشت سر اندازد نهم دستمال مکش قربانتم و طریقه اش
آنست که آن را از پشت گردن آورده و هر دو سر
او را پیش حلقوم گره زنند دهم دستمال بال بند
و آن را بر بازوی راست بندد یازدهم دستمال داغ
بند که آن را به بند دست بندد دوازدهم دستمال
مکش برگ ما و آن را بر پشت دست بندد بنحوی
که انگشت بزرگ را بگیرد سیزدهم دستمال شقه بند
و باید که آن را با انگشت بزرگ بندد چهاردهم دستمال
نشبیش من بمیرم و طریقه او آنست که بر روی زر جامه.

بران راست نبندد اما باید دانست که عروحکی که
دستاد بهر کدام از این دو خواهرخوانده که عاقل و
بکرتر باشند از سوم بهتر که آن عروحک را همراه
وارثه باشد و کلثوم ننه اعتقاد تمام ندارد بلکه
میگوید که از طلا چیزی سازند که شباهت با آلت
مردان باشد و اگر نتوانند از نقره و اگر نتوانند
از چرم سازند و اگر نتوانند یک شیر روده گوسفند را
آورند و برگردانند و میانش را دنبه داغ کرده و
بر او بریزند و چوبی در میانش بگذارند که آخر که آن
چیز را بیرون کشند سوراخی از آن بماند و آن را

دجلد

عروحک گویند که جنس عروس حک است از
کثرت استعمال سین او ساقط شده است و عروحک
شده است و سایر علما گفته‌اند که باید عروحک را
در نهایت خوبی قطع کنند و در میان خوانی
گذارند و شیرینی از نقل و قند بر رویش ریزند
و خوانچه پوشی از نقره و کلابتون بر روی او
اندازند و خلعت فاخر بر او پوشانند و خوانچه را
چنانچه هیچ مردی و زنی نبینند نخوانده خواهر
خوانده نفرستند اگر قبول کرد و تحفه کرامت کرد

فیها والا جاید رسیاهی ربع و حک اندازد

و و اپس نوشته که این علامت جواب است

د میخواهد که خواهر خوانده شود و باید آنچه از برای

یکدیگر می نوشته معنی آن را بدانند و کل علمای

خمسه اتفاق کرده اند و شب و روز فکر کرده اند

تا معنی هریک را بیان نموده اند **فصل** در بیان

نیاز هل یعنی هلاکم و هل یکطرف نوبت کننده یعنی

دلم پاره پاره شده هل داغ کرده یعنی داغ

شده ام از برات جان کبابم و زندگی کردنم

تم

بغیر تو نتوان سحک یعنی کبابم اما سحک نشکسته

واگر سر او را شکنند یعنی مخیم بکوبت واگر سرش را

بسوزانند یعنی آتش عشق تو بر جان من خبرکی میکند

دارچینی یعنی تو قربانت شوم واگر دارچینی خورده باشد

یعنی درد دلهای مرا تو بر چینی واگر دود از چینی باشد

یعنی من بیمارم و تو حکیمی و احتیاج بحکیم دارم جوز

درست یعنی هیچ غم مخور که من از آن تو ام و یکطرف

سائیده از درد تو ضعیف شده ام و قدری از تن خود

نالیده ام قند و نبات یعنی نزد من شیرین تر از باقی

وخمیر صندل و ششبه یعنی دل من چون شیشه نازک شده است
عناب عناب لب لعل تورا قند توان گفت حرفی
که بجائی نرسد چند توان گفت کاه یعنی زردم و ضعیف
وکهربای چون کاه ما را به تخته از دل من شو آگاه باز
نان یعنی نخود نان و نمک تورا قسم شدیم که از من
فراموش مکن باش یعنی زمانی با ما باش لوبیا یعنی
بی تابم بیا بیا برنج یعنی از ما برنج عدس یعنی تا حال
خوب بودیم والحال کار ما عبث شده بازهر یعنی اگر خوش
آمدن نداری بازهر نخود و بیا خور وکارد بایم یعنی

سرارزش است آن کارد از تو زعفران زردیم گردی
چه زعفران سوده چندان خوردم غم تو را بیهوده
کاه از دیوار کنده یعنی تکیه بر دیوار کردم هیچ گاه از
دست تو بر در و دیوار نبوسیم که داد از دست تو
انگوجاک بکدانه یعنی لعنت بر تو و انگوجاک با فندق
یعنی غصه خوردم و میخورم بادام پوست کنده یعنی
بیت بادام سفید که سر برآورده ز پوست عالم همه را
که من تورا دارم دوست گر سر به برند من نماند خود
پوست. سر از قدم تو برندارم ای دوست موم
و سنگ یعنی دل من نرم و دل تو چه سنگ است

اگر مشیم بینائی کار لنگ است • زغال خالی که بجای
لقب نشسته یعنی رویت سیاه شود که روز من سیاه کردی
و هرگاه با اجزای دیگر باشد یعنی از عشق تو بخشم سیاه است
و تو بسیار دلخوشی بمن همی نگری تیر و کمان که از گشته
نشانه زند یعنی عاشق کردی مرا ببازی بازی • استادی
با کمان تو هم می بازی • خودهی که یک شصت دو تیر
اندازی • بمن تیر نیم که شش و پنج بازی • گاهی بکشتی گاه
بدورم اندازی تو عشق مرا به دیگران اندازی • ز رخش
یعنی قربان چشمان نرگس شهلای تو شوم • سوخته باش
یعنی روز تو سیاه فصل درباب گل و ریاحین

هر کدام را معنی گفته اند که ذکر آنها موجب طول کلام
میشود خاتمه در بیان چیزهائی که متفرقه کلثوم ننه
گفته است که مستحب است که در روز عید نوروز و عید
بابا شجاع الدین که آن نهم ماه ربیع الاول است
چنگال خوردن و در ایام زادها رروده مالیدن دیگر
آنکه اگر کسی بمیرد و در سیم و چهارم روز دیگر کسی از آن
خانه یا از اقوام آنخانه وفات یابند علاجش آن است
که یک تای کفش میت را در قبرش با یک میخ
و یک سنگ یکجا ریک همراه میت بگذارند رفع آن
گردد و دیگر از جمله چیزهائی که رسیدن مطلب است

آنست که دوازده فتیله در شب بیست و هفتم ماه مبارک
رمضان باید تابیده شود در مسجد لبنبان و خاله جان
آقا گفته که هر مسجدی که گرگش شیر است پس در هر اول
ماه یک فتیله‌ها را بسوزانند به نیت هر مطلبی که دارد
و خواهش بکنند تا آنکه خود خاموش شود و دو رکعت نماز
نیز بگذارد اما روغن او باید که روغن کنجد باشد
و خاله جان آقا گفته که فتیله آن را در میان انگشت
مردم تابیده خصوص در میان لوطی و اجلاف که در آن
ما بین مزاج و خوش طبعی کرده شود و بنظر فقیره این
قول قوت دارد و باید که سر فتیلها را با انگشت
بابند

پایند کنند چنانچه مردان پاچهای ایشان را
ملاحظه نمایند و آه کشند که بلکه از صدقه سر آن آنها
بمطلب برسند دیگر آنکه هر گاه بیماری در خانه باشد
و صدای موذن مرده را شنود باید که دست و پای
بیمار را حنا مالیده بشویند و آن آب را عقب سر بریزند
و بی بی شاه زینب گفته که هر گاه فرصت نشود بیمار را
برخیزانند و هفت قدم از عقب میت ببرند و باز گردانند
و اگر میت حاضر باشد و کسی عطسه کند باید که سر
خود را به آسمان کنند و از گوشه جامه زنده قدری
بدرند و اگر نه هم هلاک باشند و دیگر آنکه خروس

که بوقت نخواند مثل غروب آفتاب و اول شام
و حقش آن خروس را بکشند و اگر نکشند هم هلاک
باشند و همچنین ماکیان هرگاه بانگ کند و دیگر آنکه
زنان هرگاه سبزه کاهای مذکوره بروند و زیر آن بنشینند
فرزندش مبارک قدم باشد و فرزندی که در ماه
شعبان بدنیا آید واجب است که شعبان نام بنهند
و در ماه رجب رجبعلی و در ماه رمضان رمضانعلی و
در ماه ذی الحجه اسمعیل و در ماه محرم عاشورا و در ماه
صفر صفرعلی و در ربیع الاول محمد ربیع نام بنهند تا
بمانند و دیگر آنکه مستحب است فال گوش رفتن

و طریقه اش

و طریقه اش آن است که در شب چهارشنبه بر سر چهارراه
بنشیند و کلید و دندانه بر روی آینه که داشته همراه
ببرند و در آن موضع بر زمین گذارند و نیت کنند پس
هر که اول از پیش او گذرد و هر چه گوید یعنی آن را
شگفته عمل نمایند و دیگر آنکه در شب چهارشنبه بر بالای
بام حمام رفته و یک دانه جام در بام حمام یعنی گرم
خانه بردارد و یک گردو به بند ازو با سه عدد یا هفت
عدد و گوش خود را بدارد و هر آوازی که بشنود عمل نماید.
موافق نیت خود و دیگر از جهت رفع لرزه نیک باید.
که در شب چهارشنبه شب در خانه همسایه فریاد کنند

که امشب مهمان عزیزی دارم چه چیز باو بدهم هر چه
ایشان بگویند همانرا تحصیل کرده خورد او دهند که
مجرب است چنانکه نقل کرده اند که در زمان سابق
کسی تب ربع داشت در شب بام همسایه رفت و فریاد
کرد و گفت مهمان عزیزی دارم چه چیز بدهم گفتند دست
خر و آب بموش بدهید پس آن شخص رفت و آنهارا تحصیل
کرده به بیمار داد شفا یافت و دیگر آنکه هر گاه کسی
بسفر رود باید که قرآن را در خانه نگه دارند با آینه
که اول مسافر بآینه نظر کند و دویم از زیر قرآن بگذرد
و بعد آب از عقبش بپاشند که بسلامت باز آید و کلثوم ننه
گفته

گفته که آش پشت پائی بر زن مسافر واجب است که
بپزد و خویشان خودرا طلبیده و بخورد ایشان دهد
و از برای آنکسانی که حضور ندارند بفرستند و اورا دلداری
دهند و دده بزم آرا گفته هر گاه آن زن خواهر خوانده
داشته باشد بر خواهر خوانده واجب است که ترک شوهر
خود کرده و در پهلوی او هر شب بخوابد تا آنکه غم و
الم بر آن زن اثر نکند و چون مسافر از سفر بیاید
بر زنان واجب است که چشم روشنی از برای او بفرستند
و دیگر در باب جاروب کردن است اقلا باید که خانه را
یک نفر جاروب کنند یا سه نفر که دو نفر را علما

با اتفاق یکدیگر تجویز نکرده اند و در این شب کوزه
و جاروب و سیاهی بخانه نبرند و جاروبی که از بازار
بخرند باید که هر دو روی آن خبر باشد و تر نباشد
و در آن روز اسفند بر جاروب دود کنند و بر زمین
زنند و اگر در آن روز بر زمین نزنند در بهار مورچه
بسیار در آنجا به هم رسد و دیگر در هر روز سوغطه دو غط
و نوحه سنت است که تخم خربزه اگر نمک و بهند و انه بشکنند
و اگر انجوجک دو چار شود ثوابش بیشتر است و دیگر
آنکه در وقتی که برف و بارش می آید واجب است
بر زنان که آتش بزرگ و کاجی و حلیم و کله جوش داشکنه

سو و اگر یک کدام از این ها به پزند از برای شوهر و اطفال
خود و برادران واجب است که خواهر خوانده های خود را با همسایگان
را برفی کنند و طریقه اش آن است که برف را در جایی
مخفی دارند و کنیزی که زیرک و عاقل و پرروی باشند بدهند
که از برای آنکس ببرد چون برف را بدست آنکس دهد
و رو بگریزند و گوید برف می آید و باران از هوا
حاصدی آید که برفی از شما و اگر تا نصفه راه خود گذشت برده است
و اگر از نیمه راه نگذشت و او را بگیرند و جابهای او را بکشت
سیاه به سیاه کنند و دده بزم ارا گفته است که باید روش را
سیاه کنند بعد آنچه خود شرط بسته و گرفته از او بگیرند

ودیگر طریقه دوغلی بستن آن است که در وقت زردالو
پسته اورا بشکنند اگر دوغلی باشد یک چیز لطیفی گرو بسته
هر کدام یک پله از آن پسته را بخورند تا روز دیگر هر کدام
بهتر سلام کننده برده اند هر چند که خود را در موضعی مخفی
کرده باشند و دیگر جناق لکلک یا مرغ و امثال آن
باید که گرو بر هر چه خواهند ببندند و جناق را بشکنند.
و بعد از آن همدیگر را غافل کرده چیزی بدست دیگری
داده بگوید مرا یاد و تورا فراموش اما چیزی که با آن
کول خورده از آن بچه می باشد و گرو را باید با آن شخصی

به بد که برده است و در دادن گرو اهمال ننمایند
و دیگر آنکه بر زنان واجب است که مادام الحیوة فندران
خاییدن را ترک نکنند حتی در وقت جماع دادن
که باید دهن ایشان بگردش باشد دیگر بر ایشان
واجب سرمه کشیدن و نبد انداختن و وسمه گذاشتن
و خال گذاردن و جش یوسف زدن و در پانزده روز
یکبار نوره کشیدن و با شوهر رام شدن و او را فقبه
خود کردن و دیگر در وقت تحویل نان روغنی و شکری
و حلویات در خانه بودن و هفت سین در وقت
تحویل حاضر کردن سنبل و سیر و سبزی و سرکه

وسماغ و سنجد وسیاه دانه وغیره واجب است که
در وقت تحویل گندم وجو با طلا و نقره در دست
گرفتن و دیگر نانی که در شب و یقیم می زنند مانده باشد
خوردن و سوزن و ریسمان در دست گرفتن و به پارچه فرو
بردن و آتش رشته نخچین که سر رشته ایشان از
دست بدر رود و طعام در دم کردن و بعد از تحویل
خوردن و بدیدن همدیگر با آرایش رفتن و بوی خوش
بخور زدن و دستها حنائی و پیشانی وسمه دار بمردان
محرم که مذکور شد نمودن و دیگر حرام است زنان را
در شب چهارشنبه و یکشنبه دوک و چرخ رشتن

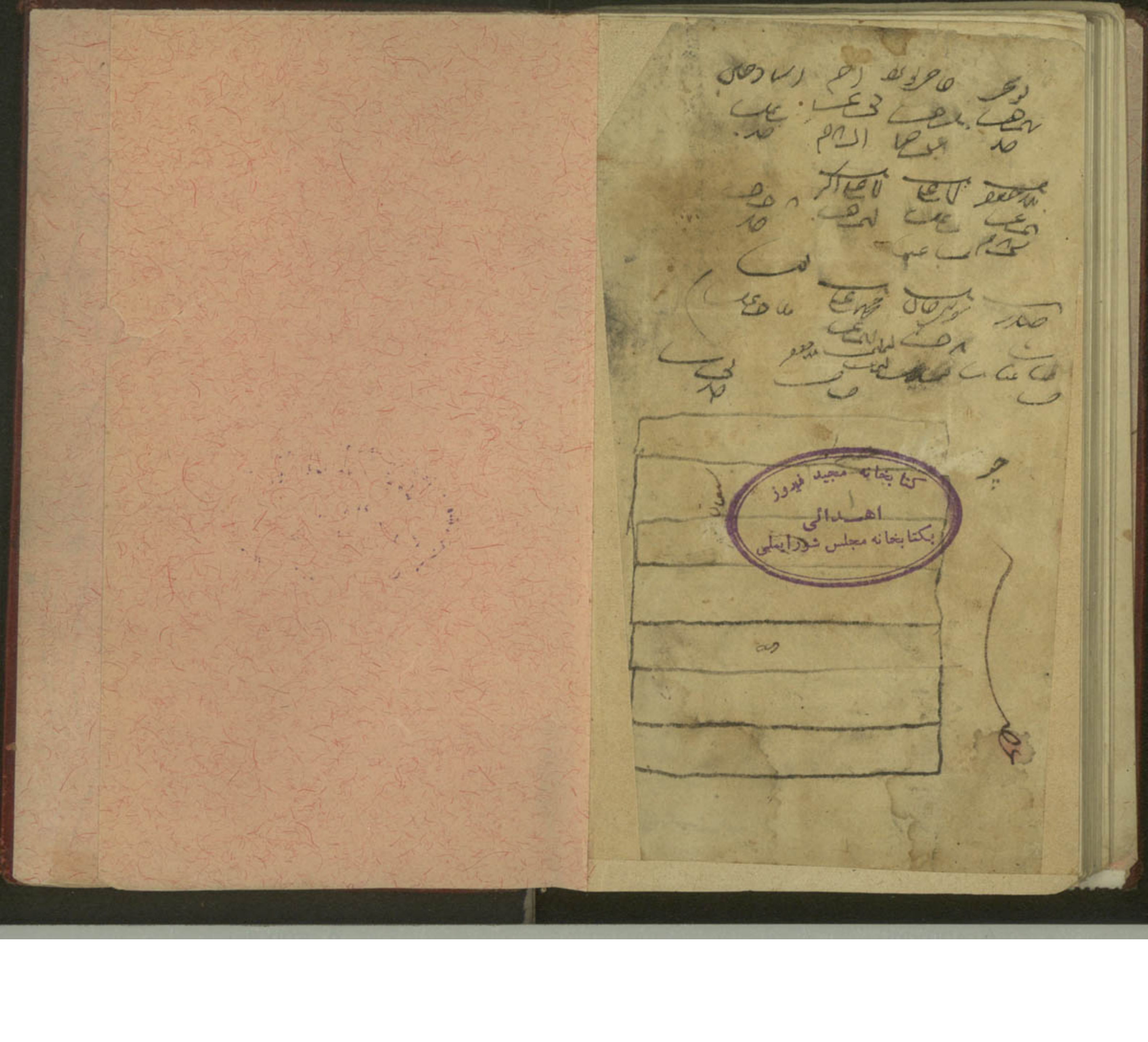
دیگر

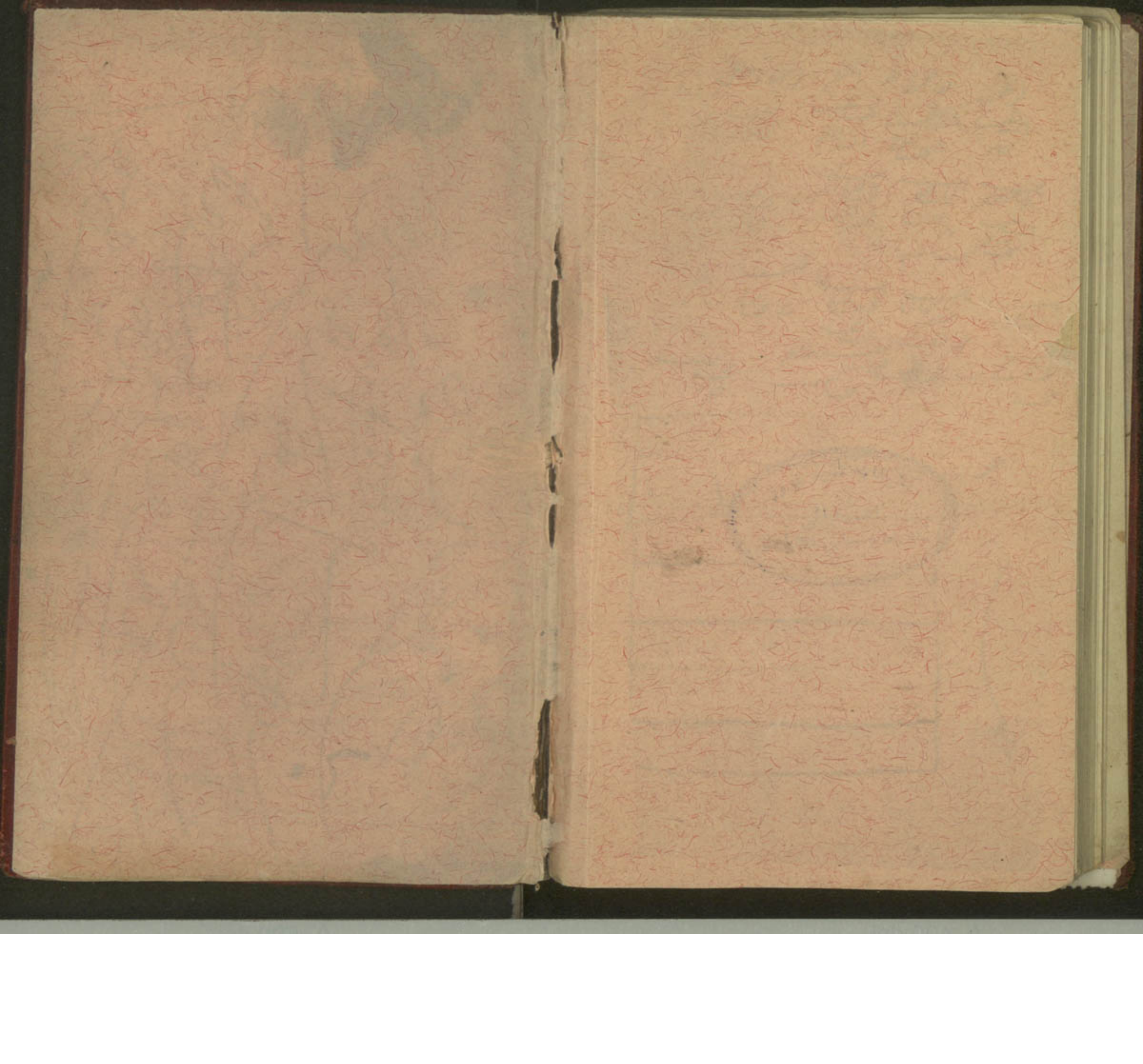
و فتیله تابیدن در شب های مذکور و روز عیدها و روز
عاشورا و شب و یکم هر ماهی و شبهای اینها کار کردن
حرام است و زنان را چند نظر ها می باشد دیگر روز
چهارشنبه چادر بسر نکردن و دیگر نان در شکستن که
اول باید که دیگری بشکند و دیگر پا برهنه بخدمت آتش
و حلیم و سمنو و روزه دار کردن و دیگر شب چهارشنبه
کار نکردن و دیگر وقت ماه نو دیدن نگاه بکلاغ کردن
زیرا که پول بدستش می آید و دیگر روز شنبه از خانه
بیرون رفتن و بی بی شاه زینب را اعتقاد آن است
که هر گاه دامن قبا یا چادر بالا زده باشد بپوسد

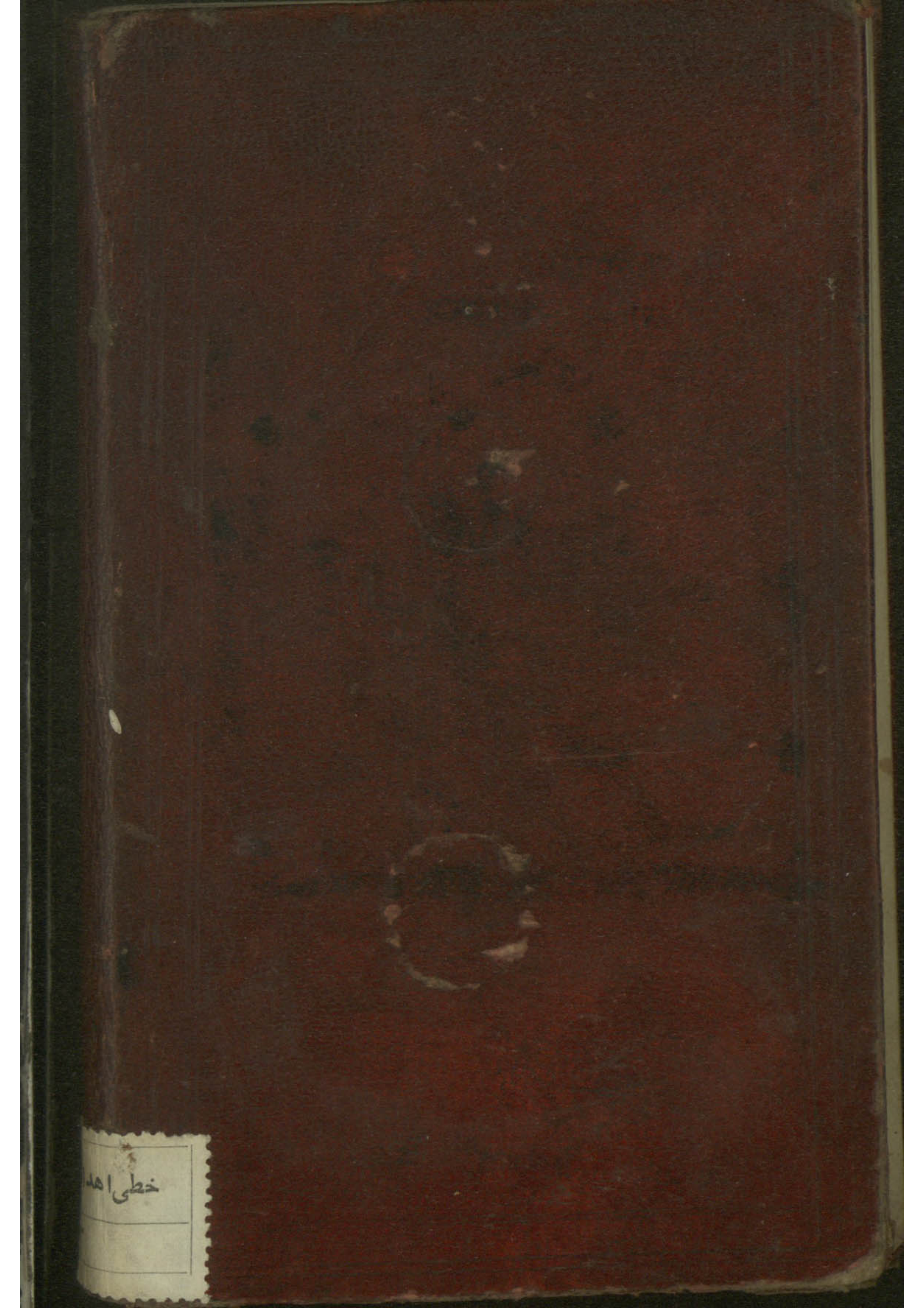
که بول بدبوش می آید و هرگاه کف دستش بخارد
پول وروتش می آید واگر چراغ واشود چشم دنظر
کسی باو بد و هرگاه سینه ور وزه کند سفری می آید
و هرگاه آب از جنگ یا کوزه میریزد و صدا میکند مهمان
می آید واگر آتش صدا میکند دشمن حرف اورا
میزند و دیگر برای حاجت و مطلب حلیه گرفتن دو نوع است
یکی آنکه باید نیت ازشب اول که حلیه میگیرد یک انگشت
ابهام دست راست را که انگشت بزرگ باشد حنا
می بندد تا سی ونه شب و درشب چهل دست را تمام
حنا بندد و مطلب او برآورده شود و نوع دیگر آنکه دست
الخ

راست را حنا بندد و باید بقول علمای خمسه اعتقاد داشته
که ایشان دنیا دیده و کار از سر گذشته می باشند
ولیل ونهار بسیار دیده اند تمت الکتاب بسمی
کلثوم ننه فی تاریخ دوم چهارشنبه
ماه ربیع الاول المعظم فی
سنه ۱۲۹۰

ای وای زنان ای وای زنان — از دست زنان جا به کوه کمر زنان
گر زن نه بودی بیت غزل هم نبودی — این بیت غزل گشت شود از زنان
اللهی با بمیرد آن بمیرد — آنکه زن زن انکار کرد
دهانم بکنم آنکه بگوید — که چارده ساله دختر با نگیرد
زن نگردد گوهر آن دگو — گو آنکه که گردد گو آن
زن نگیرد گو نگ بخت — کو آن که دارد گو
ماهم حرمت نگهدارم تو نکنم رسیده ام که زنده نخورد






خطی اهدا